



University of Tehran Press

Fundamentals of Constitutionalism and the Status of the Sovereign According to Sheikh Ismail Mahallati

Mohammad Mahdi Orvati Movaffagh^{1✉} | Saeid Rahaei²

1. Corresponding Author; MA. in Public Law, Department of Law, Mofid University, Qom, Iran. Email: mahdiorvati@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Law, Mofid University, Qom, Iran. Email: srahaee@mofidu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Explaining and examining the principles of constitutionalism in Iran is one of the most basic topics in public law, political science and jurisprudence. The [1905] Constitutional Revolution was a seminal legal, political and social event. Contemporary Iranian thinkers have focused on various dimensions and angles of the revolution and presented different readings of it. One of these readings is that of Sheikh Ismail Mahallati, a constitutionalist jurists and the author of the treatise "Al-Laali al-Marbutah fi Wujub al-Mashrutah". This paper, using a descriptive-analytical method, seeks to describe the principles of constitutionalism and duties of the sovereign from the perspective of Mahallati. This paper's findings suggest that Mahallati, using the Book [the Qur'an] and Sunnah [the sayings of the Prophet], believed that the principle of shura (consultation) is a Qur'anic principle and considered reason and the la-zarar (no-harm) principle as the justificational basis of constitutionalism. In addition, in his view, the sovereign is limited to executive affairs and cannot interfere in determining its instances, because from Mahallati's perspective, the exercise of sovereignty is a matter of representation during the absence [of the twelve Imam in the doctrine of Twelver Shi'ism].
Pages: 1007-1024	
Received: 2020/12/26	
Received in revised form: 2021/10/01	
Accepted: 2021/12/26	
Published online: 2023/06/22	
Keywords: <i>sovereignty, public law, Sheikh Ismail Mahallati, constitutionalism.</i>	
How To Cite	Orvati Movaffagh, Mohammad Mahdi; Rahaei, Saeid (2023). Fundamentals of constitutionalism and ruling position according to Sheikh Ismail Mahallati. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (2), 1007-1024. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.315890.2669
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.315890.2669
Publisher	University of Tehran Press.





انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsqt.ut.ac.ir>

مبانی مشروطیت و جایگاه حاکم از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی

محمد مهدی عروتنی موفق^۱ | سعید رهائی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران. رایانامه: mahdiorvati@gmail.com

۲. استادیار دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران. رایانامه: srahaee@mofidu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۰۰۷-۱۰۲۴</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حاکم، حقوق عمومی، شیخ اسماعیل محلاتی، مشروطیت.</p>	<p>تبیین و بررسی مبانی مشروطیت در ایران از اساسی‌ترین مباحث حقوق عمومی، علوم سیاسی و فقه است. اندیشمندان ایران معاصر در مواجهه با مشروطیت به‌عنوان یک حادثه مهم حقوقی، سیاسی و اجتماعی از ابعاد و زوایای گوناگون توجه کرده و قرائت‌های مختلفی از آن ارائه کرده‌اند. یکی از این خوانش‌ها، قرائت شیخ اسماعیل محلاتی از فقهای مشروطه‌خواه و صاحب رساله <i>الرساله الربوبه فی وجوب المشروطه</i> است. با توجه به اهمیت و ضرورت تبیین آرا و اندیشه‌های محلاتی، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مشروطیت این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که «مبانی مشروطیت و وظایف حاکم از منظر محلاتی چیست؟». بر اساس یافته‌های این پژوهش محلاتی با استفاده از کتاب و سنت؛ اصل شور را که یک اصل قرآنی است و بنای عقلا و قاعده لاضرر را مبنای مشروطیت می‌داند. همچنین از نظر وی جایگاه حاکم صرفاً محدود به امور اجرایی است و حاکم مدخلیتی در تعیین مصادیق آن ندارد، چراکه از منظر محلاتی این امر در عصر غیبت از وظایف و شئون نمایندگی است.</p>
استناد	عروتنی موفق، محمد مهدی؛ رهائی، سعید (۱۴۰۲). مبانی مشروطیت و جایگاه حاکم از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۲)، ۱۰۰۷-۱۰۲۴. DOI: https://doi.org/10.22059/JPLSQ.2021.315890.2669
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.315890.2669
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مشروطیت به عنوان یکی از مهم‌ترین حوادث ایران از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. در پی وقوع جریان مشروطه در ایران چندین جریان سیاسی و فکری با رویکردهای متفاوت روشنفکری و مذهبی شکل گرفت و موافقان و مخالفانی را پیرامون مشروطه پدید آورد که دسته‌بندی آنها به دلیل تعدد افراد و تشتت آرا کار مشکلی است. از دیدگاه برخی محققان این جریان‌ها را می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد: گروه نخست مانند شیخ فضل‌الله نوری^۱ و علی‌اکبر تبریزی^۲ به طرد مشروطه پرداختند. این گروه به شدت مخالف تجدد بوده و بر این باور بودند که شاه تا وقتی سلطان اسلام است که از قوانین شرعی پاسداری کند و در دفع مشروطه بکوشد (آبادیان، ۱۳۸۶: ۳۴). گروه دوم افرادی بودند که می‌گفتند باید برای جلوگیری از تهاجم قریب‌الوقوع کشورهای غربی به ایران که هجوم خود را در پوشش و قالب مفاهیمی چون حقوق بشر، مساوات و آزادی از رقیب استبداد سامان می‌دهند، چاره‌اندیشی کرد. چاره امر از نظر این گروه آن بود که باید مشروطه را پذیرفت، ولی با مضامین دینی آن‌ها را بومی کرد. نایینی و شیخ محمد اسماعیل محلاتی نماینده این طرز تفکر به‌شمار می‌رفتند، ضمن اینکه این دسته از حمایت مراجع بزرگ مقیم نجف یعنی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی^۳ هم برخوردار بودند. مهم‌ترین ویژگی این گروه دیدگاه اصولی آنان بود که از تمام امکانات اصول فقه استفاده کردند تا این مسئله جدید را تبیین کنند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

از دوره سلطنت قاجار، بخشی از روحانیت شیعه نقش مهمی در تحولات معاصر ایران ایفا کرده است، این نقش در دوره مشروطه به اوج خود رسید. مهم‌ترین چهره‌ی این دوره، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که خود در زمره شاگردان میرزای شیرازی به‌شمار می‌رفت. در حلقه پیروان آخوند خراسانی، نام شیخ محمدحسین نائینی و شیخ اسماعیل غروی محلاتی به چشم می‌خورد که هر کدام با نگارش رساله‌های سیاسی-دینی، تلاش کردند بین مشروطیت و فقه شیعه نوعی هم‌سازی ایجاد کنند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۸).

گروه دیگر روشنفکرانی بودند که به جدایی مقوله‌های دینی و سیاسی از هم باور داشتند، اما این دیدگاه خود را آشکار نمی‌کردند؛ مانند شاگردان میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله^۴ و احتشام‌السلطنه^۵. گروه چهارم روشنفکران پرشوری بودند که مواضع خود را آشکارا بر زبان می‌آوردند و برخلاف توصیه گروه

۱. ۱۳۲۷-۱۲۵۹ ه.ق.

۲. در رابطه با تاریخ تولد و وفات او اطلاعاتی در دست نیست.

۳. ۱۳۳۰-۱۲۵۶ ه.ق.

۴. ۱۳۲۶-۱۲۴۹ ه.ق.

۵. ۱۳۵۳-۱۲۷۹ ه.ق.

سوم با روحانیان سنتی یا حتی معتقدان به احیای دینی درمی‌آویختند؛ مانند سید حسین اردبیلی^۱، ابراهیم زنجانی^۲ و محمدعلی فروغی^۳. اما مواضع گروه پنجم که سردمدار آن سید لاری بود، طرفدار نوعی جنبش سلفی در ایران به‌شمار می‌رفت و در واقع تلاشی بود برای مبارزه سیاسی تمام‌عیار با دستاوردهای تجدد و تمدن غرب که این دسته به‌دنبال احیای الگوی حکومتی مشابه صدر اسلام بودند (آبادیان، ۱۳۸۶: ۳۷).

اینجاست که اهمیت دیدگاه‌های سیاسی شیخ اسماعیل محلاتی بهتر معلوم می‌شود. محلاتی روحانی صاحب نامی بود، هم‌تراز نایینی و رساله و دیدگاه‌های او برگرفته از فقه و اصول و به واقع پاسخی به مشروعه خواهان بود، بدون آنکه سنت را مردود بشمارد، بلکه آن را مبنای تأسیس صورت جدیدی از تفکر سیاسی می‌دانست؛ ضمن اینکه به دستاوردهای تمدن غرب نیز احترام می‌گذارد و اساس آنها را برگرفته از اسلام بیان می‌کند (محلاتی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). محلاتی سعی کرده مشروطیت را در چارچوب دستگاه فکری خود که مبتنی بر شرع است بررسی کند و حتی غرض خود را از نگارش رساله خویش غیرت دینی و از باب وجوب عینی دانسته است. تفاوت محلاتی با دیگران این است که آشکارا از نسبت اندیشه مشروطه در ممالک گوناگون و اقتضای فرهنگ بومی آن‌ها سخن گفته و در این زمینه از تسلط خود بر فقه و اصول به‌خوبی بهره‌جسته است (آبادیان، ۱۳۸۶: ۳۸).

با توجه به اهمیت و ضرورت تبیین آرا و اندیشه‌های محلاتی، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مشروطه این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «مبنای مشروطیت و وظایف حاکم از منظر محلاتی چیست؟» از نظر نگارندگان با اینکه توجه نویسندگان در این یک سده به نظرهای نائینی بوده، اما محلاتی در کتاب *اللسالی المربوطه فی وجوب المشروطه* به بیان مبنای مشروطیت و وظایف حاکم پرداخته و همچنین به مغالطات و شبهات مخالفان مشروطه هم پاسخ کامل‌تری داده است. نظریه نوع حکومت محلاتی نیز با نائینی متفاوت است و تأکید اصلی او بر بنای عقلا و مقتضیات زمان است. با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده، در مورد دیدگاه محلاتی تحقیق مستقلی در موضوع این مقاله انجام نگرفته است.

۲. شخصیت‌شناسی محلاتی

شیخ محمد اسماعیل محلاتی (۱۲۶۹-۱۳۴۳ ق) از اندیشه‌وران و عالمان مشروطه‌خواه مقیم نجف در

۱. ۱۳۳۶-۱۲۹۷ ه.ق.

۲. ۱۳۵۳-۱۲۷۲ ه.ق.

۳. ۱۳۶۱-۱۲۹۴ ه.ق.

عصر مشروطه است. این عالم بزرگ در سال ۱۳۴۳ قمری در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در یکی از حجره‌های جنب حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی برای ادامه تحصیل از زادگاه خود به تهران رفت و از محضر عالمان بزرگی چون حاج میرزا ابوالقاسم نوری تهرانی (کلانتر)^۱ و حاج میرزا حسن آشتیانی^۲ (که هر دو از شاگردان شیخ مرتضی انصاری^۳ بودند)، بهره گرفت (محلّاتی، ۱۳۴۲ق: ۱۵۰). سپس در نجف در درس استادان بزرگی چون آقا سید حسین کوه کمره‌ای^۴، علامه میرزا حبیب‌الله رشتی^۵ و میرزای شیرازی^۶ شرکت جست، البته او از استادان دیگری نیز در این دوره استفاده کرد (محلّاتی، ۱۳۴۲ق: ۱۵۱؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۳، ۴۰۴). آقا نجفی قوچانی^۷ از شاگردان آخوند خراسانی در کتاب سیاحت شرق، محلّاتی را این‌گونه معرفی می‌کند: شیخ اسماعیل محلّاتی یکی از مجتهدان منزوی و خوش ذوق و قریحه نجف بود (قوچانی، ۱۳۷۵: ۲۸۸).

از محلّاتی آثار فراوانی از جمله حاشیه علی الرسائل، حاشیه علی المکاسب، حاشیه علی الملل و النحل، لباب الأصول فی أصول الفقه، نفائس الفوائد، الدرر اللوامع، تنقیح الابحاث فی احکام نفقات الثلث، انوار العلم و المعرفة به‌جای مانده است (امین، ۱۴۰۳ق: ۳، ۴۰۴ و ۴۰۵؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۳ و ۱۶۴). از آنجا که محلّاتی در حوزه به روشنفکری و اندیشمندی شهره بود، زمانی که مشروطه‌خواهان قیام کردند، او نیز در کنار رهبر روحانی مشروطه «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی» وارد مبارزه شد و اثر ماندگاری را در زمینه مشروطیت و حکومت مردمی که همان کتاب اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه (مروریدهای پیوسته در ضرورت مشروطه) است، به نگارش درآورد (محلّاتی، ۱۳۸۶: مقدمه، ۸).

در میان متونی که درباره مشروطه نگاشته شده است، تنبیه الامه و تنزیه المله نوشته میرزای نائینی، شناخته‌شده‌ترین رساله سیاسی- مذهبی است که در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ نگاشته شد و در صفر ۱۳۲۸ به چاپ رسید (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹۰)، اما محلّاتی پیش از آن اللتالی را با نثری روان و قابل فهم، همراه با پاسخگویی به شبهات راجع به مشروطیت طی دو مرحله در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ هـ ق به رشته تحریر درآورد و در محرم ۱۳۲۸ به چاپ رساند (نجفی، ۱۳۹۲: ۸۹؛ محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۴۲ و ۱۴۴)، اما تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است و شاید دلیل آن هم همان‌گونه که خود او و همچنین آقا نجفی

۱. ۱۲۹۲-۱۲۲۶ هـ ق.

۲. ۱۳۱۹-۱۲۴۸ هـ ق.

۳. ۱۲۸۱-۱۲۱۴ هـ ق.

۴. متوفی ۱۲۹۹ هـ ق.

۵. ۱۳۱۲-۱۲۳۴ هـ ق.

۶. ۱۳۱۲-۱۲۳۰ هـ ق.

۷. ۱۳۶۳-۱۲۹۵ هـ ق.

قوچانی نقل کرده‌اند، گوشه‌نشینی و منزوی بودن وی بوده است. محلاتی در انتهای کتاب خود این‌گونه می‌آورد: «هذا آخر ما آتیت به تنبیها للامه و ایقاظا للمله و دفعا للمعاذیر و دحضا للاباطیل فخذها الیک فانها اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه»؛ این آخرین چیزی است که برای آگاهی امت و بیدار کردن ملت و دفع حجت‌ها و رد کردن و باطل ساختن اباطیل، آوردم. پس آن را بگیر که آن مرواریدهای پیوسته در وجوب مشروطه است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۷۴).

زمانی که محلاتی برای نگارش این کتاب دست به قلم می‌برد تا سلطنت مشروطه را تبیین کند و گامی در جهت تثبیت انقلاب مشروطیت بردارد، حدود یک سال از صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی می‌گذشت. با عنایت به اینکه این کتاب در بجهت درگیری‌ها و مشکلات انقلاب مشروطه شکل می‌گیرد، رگه‌های قوی احساسی و عاطفی که ناشی از تعلق خاطر او به مشروطیت است، در جای جای کتاب دیده می‌شود که گاه با لحن پرخاشگرانه همراه است، اما در بطن این اثر با یکی از درخشان‌ترین نظریه‌پردازان‌های حوزه فلسفه سیاسی در دوران مشروطه روبه‌رو می‌شویم. محلاتی برخلاف نایینی فقط تلاش نمی‌کند که مشروع بودن مشروطه را اثبات کند، بلکه با خارج شدن از بحث دوقطبی مشروطه - مشروعه، گفتمان موجود را تغییر می‌دهد و همراه با استدلال عقلی مباحث خود را بیان می‌دارد که در بردارنده محورهای متنوعی در توصیف نظام مشروطه و حکومت‌های استبدادی است (هجری، ۱۳۸۵: ۱۲).

محلاتی در زمان استبداد صغیر محمدعلی شاه که دست‌هایی در کار بود تا کشور را به شرایط استبدادی قبل بازگرداند، با صدور اعلامیه‌هایی از نجف خطاب به مردم ایران و پیشوایان آزادی، به حمایت از مشروطه پرداخت. از جمله این اعلامیه‌ها رساله‌ای مشهور به «لایحه کشف حقیقت مشروطیت» و دیگری خلاصه‌ای از اللتالی که در پاسخ به نامه مشروعه‌خواهان به محمدعلی شاه مبنی بر حرمت حمایت از مشروطه و مبنای آن با اسلام بود، است. او این لایحه را پس از اللتالی نوشت که در بیستم محرم ۱۳۲۷ منتشر شد و همچنین قسمتی از رساله اللتالی را در تک‌شماره مجله النجفی نجف در سال ۱۳۲۸ به چاپ رساند، اما چون متن کامل آن را همان‌گونه که بیان شد، در محرم الحرام همان سال در مطبعه مظفری بندر بوشهر منتشر کرده بود، مجله دره النجف رساله ذکرشده را در نشریه خود منتشر نکرد و رساله دیگر او را به نام «ارشاد العباد الی عماره البلاد» که جنبه ضداستعماری داشت و در حمایت از تولیدات داخلی کشور بود، در نخستین شماره خود به تاریخ بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۸ منتشر کرد (پزشکی، ۱۳۸۵: ۷۹ و نجفی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

۳. مشروطه به مثابه حاکمیت قانون و مردم

محلاتی با نگارش کتاب اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه که در جهت تبیین و تثبیت انقلاب مشروطه از منظر عقلی و فقهی بود و با صدور اعلامیه‌هایی از نجف خطاب به مردم ایران و پیشوایان

آزادی، به حمایت از مشروطه پرداخت و همین اقدامات و حمایت‌ها موجب ایجاد شور و انگیزه در میان طرفداران مذهبی مشروطه شد.

محلّاتی در ابتدای کتاب *التالی*، مشروطه را «ندای غیبی» می‌داند و معتقد است پیروزی اولیه مشروطه با «مدد غیبی» همراه بوده است (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۵۵). او حمایت از مشروطه را به مثابه حمایت از امام زمان (عج) و مخالفت با آن را در حکم جنگ با امام زمان (عج) می‌داند، و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند: «چراکه مبنای آن بر تحدید ظلم و دفع کفر است. پس مدافعه با او کردن و در مقام قلع و قمع آن برآمدن، تثبیت ظلم و تسلیط کفار بر ممالک اسلامی خواهد بود...» (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۸۳). آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در تقریظی که بر یکی از لویح محلّاتی نوشته‌اند، بیان می‌کنند که: «حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت [را] به منزله محاربه امام زمان «ارواحن فدا» دانستیم، از بیانات واضح ایشان (محلّاتی) استفاده نمودیم» (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۳۶۶-۳۶۷).

او در رساله «مراد از سلطنت مشروطه یا کشف حقیقت مشروطیت» که آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی بر آن تقریظ نوشته‌اند، مراد از سلطنت مشروطه را این‌گونه بیان می‌کند: «مراد از سلطنت مشروطه، در لسان همه اهل عالم، غیر از این نباشد که خیالات شاه و حواشی او خودش و رها نشود که هر خرابی که خواست در مملکت بکند، بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانونی منضبط باشد که به صوابدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده‌اند، مقرر شده باشد» (زرگری نژاد، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۸۲). به عبارت دیگر محلّاتی در این بیان اهمیت حاکمیت قانون و توجه به نظر برگزیدگان مردم در امور اداره کشور را بیان می‌کند. تحدید قدرت نیز از مفاهیم اصلی مشروطیت است که در اعلامیه‌ها و نوشته‌های محلّاتی مورد توجه قرار گرفته است.

۴. مبانی مشروطه از دیدگاه محلّاتی

محلّاتی با توجه به اینکه روحانی‌ای عالی‌مقام و معتقد به اصول حقه اسلام شیعی بود، با آگاهی از زمان و رویه عقل، دریافتی کاملاً شرعی و عقلانی از مشروطه داشت و در تبیین مبانی مشروطه، کتاب و سنت و عقل را مدنظر قرار می‌داد. او بیان می‌کند: «امور سیاسی و قواعد تمدن حالیه که مابین مردم انتشار یافته و به اخوان ایرانی ماهم سرایت کرده، مطالبی است که از طرف اروپا به اطراف عالم نشر کرده و اگرچه اصل آنها چنانچه بر اهل تاریخ مخفی نیست مأخوذ است از کتب اسلامی و قرآن شریف...» (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). او در تبیین مشروطه به سوره شوری (آیات ۳۶-۳۸) استناد می‌کند و می‌گوید خداوند متعال در این آیات

۱. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند» (۳۸).

مشورت را «در عداد اجتناب از کبایر و فواحش و اقامه صلوه که از اهم فرائض دینیه است» بیان می‌کند (مجلات، ۱۳۸۶: ۱۲۸ و ۱۲۹). در این آیه کریمه چهار وصف از اوصاف مؤمنان نقل شده است و جمله «و امرهم شوری بینهم» حاکی از موضوعیت شورا در آموزه‌های اسلامی است (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۹: ۴۹۷). علامه طباطبایی در این باره بیان می‌کند: «واژه «شورا» به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود، با توجه به این، معنای آیه چنین می‌شود: «مؤمنین آنهاییند که هر کاری که می‌خواهند بکنند، آن کار در بینشان شورایی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند» و از گفتار بعضی از علمای لغت برمی‌آید که کلمه شورا مصدر است و بنا به گفته آنان معنا چنین می‌شود: کار مؤمنین مشاورت در بین خویش است» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۹۳). صاحب‌المیزان در ادامه می‌گوید: «به هر حال چه به آن معنا باشد و چه به این معنا، در این جمله اشاره‌ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند. به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند و در نتیجه آیه شریفه، قریب المعنی با این آیه «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» (زمر/ ۱۸) خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ۹۳). در تفسیر نمونه نیز با اشاره به این عبارت می‌فرماید: «قابل توجه اینکه: تعبیر در اینجا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می‌شمرد، نه تنها در یک کار زودگذر و موقت، می‌گوید همه کارهای آن‌ها در میانشان به صورت شوری است، و جالب اینکه خود پیامبر(ص) با اینکه عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست، و حتی گاه نظر آن‌ها را ترجیح می‌داد با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تا الگو و اسوه‌ای برای مردم باشد، چراکه برکات مشورت از زیان‌های احتمالی آن به مراتب بیشتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۶۲).

۵. لزوم رجوع به آرای برگزیدگان مردم در جهت آسایش مسلمانان و حفظ مملکت

مبنای تلقی محلاتی از صلاحیت و جایگاه حاکم به تفسیرش از این آیات برمی‌گردد. دعوت به مشورت در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران نیز مطرح شده است. آنچه از تفاسیر استفاده می‌شود این است که این آیه در پایان جنگ احد نازل شده است؛ جنگی که در اثر مخالفت با دستورهای پیامبر و شکست مسلمین خاطره تلخی برای همگان به یادگار گذاشت، خداوند دستور عفو عمومی داده و به پیامبر هم دستور عفو و استغفار از گناهان متخلفان از جنگ را می‌دهد و برای زنده کردن شخصیت آن‌ها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن و رأی و نظر آنان را بخواه، این دستور به خاطر آن است که پیامبر پیش از جنگ احد در چگونگی روبه‌رو شدن با دشمن با اصحاب خود مشورت

کرد و نظر اکثریت بر این شد که جنگ در کوه احد باشد و دیدیم که این نظر نتیجه خوبی در پی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر(ص) نباید با کسی مشورت کند، اما قرآن به این طرز فکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن هرچند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد نتیجه سودمندی نداشته باشد؛ زیرا منافع آن روی هم رفته به مراتب بیشتر از زیان‌های آن است و اثری که برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آن‌ها وجود دارد از همه اینها بالاتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۴۳). علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه می‌آورد: «خداوند با نزول این آیات روش پیغمبر خود را امضا کرده است چه آنکه پیغمبر(ص) خود قبلاً نیز دارای همین روش بوده و این حکم فقط برای این است که روش پیغمبر را امضا نموده، بگوید که پیغمبر جز بر طبق امر الهی قدم بر نمی‌دارد؛ و روش متین او مورد تصویب و رضایت الهی است» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۸۷).

گویا برخی مانند زمخشری و فیض کاشانی با پذیرش عمومیت حکم شورا در موارد فقدان حکم شرعی، با استناد به شأن نزول آیه، جنگ و دفاع را مورد اصلی آیه می‌دانند. در تفسیر کشف آمده: «و شاورهم فی الامر یعنی امر الحرب و نحوه مما لم ينزل عليك فيه وحی لتستظهر برأیهم و لما فيه تطبیب نفوسهم و الرفع فی اقدارهم» (الزمخشری، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۳۲) و در تفسیر الصافی: «و شاورهم فی الامر فی امر الحرب و غیره مما یصح ان یشاور فيه استظهاراً برأیهم و تطبیباً لنفوسهم و تمهیداً لسنه المشاوره للامه» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۴).

گروهی دیگر بر این باورند که در این آیه منظور از امر، امور عامه اجتماعی و امور مربوط به حکومت است. از جمله علامه طباطبایی بر این باورند که: «و شاور هم فی الامر مربوط به امور عامه اجتماعی است» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۸۷). طبق این دیدگاه در چارچوب احکام الهی و در اداره امور کشوری دستور مشورت داده شده است و مقصود از «امر» شئون اداری و سیاسی و نظامی کشور است (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۶۷). آیت‌الله منتظری نیز در کتاب *دراسات فی ولایه الفقیه* می‌آورد که: «واژه امر در این آیه شریفه بر حسب لغت، همه کارهای فردی و اجتماعی، اعم از کارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی را شامل می‌گردد و مشورت نیز در همه این امور حتی در کارهای فردی مهم، بسیار نیکو و به‌جاست، لکن آنچه متبادر از مشورت در کار و قدر متیقن از آن است همان مشورت در اداره جامعه و امور حکومتی است، که از مهم‌ترین آنها مسئله جنگ و دفاع است» (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۷۸).

گاهی پیامبر پیشنهادی را طرح می‌کرد، مردم نخست سؤال می‌کردند که آیا این حکم و قانون الهی است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی و تطبیق قوانین است، اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۴۳)؛ علت آن هم قرآن کریم در آیات ۳ و ۴ سوره نجم بیان می‌کند که پیامبر در مقام تشریح از خود بر اساس میل خود

سخنی نمی‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱. برای مثال در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر(ص) می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» گفت: «ای رسول خدا این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خداست که تغییر آن جائز نباشد و یا با صلاحدید خود شما می‌باشد.» پیامبر فرمودند: «فرمان خاصی در آن نیست». حباب گفت: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی نیست، برای اردوگاه دستور دهید، لشکر از اینجا حرکت کنند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نمایند، پیامبر(ص) نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۴۳).

محلاتی بر این عقیده است که این آیه اطلاق دارد و قاعده‌ای کلی است و مشورت به‌منظور تأمین مصالح و منافع امت در همه امور اعم از کشورداری و غیر آن لازم و ضروری است. بنابراین هیچ‌کس جز معصوم(ع) نمی‌تواند بدون مشورت مصالح و منافع امت را حفظ کند.

محلاتی در نگاهی آسیب‌شناسانه، علت بی‌توجهی نسبت به مشورت را بیان کرده و بر این اعتقاد است که مشورت گرفتن از خبرگان مردم در تعیین «مصالح و مضار مملکت اسلامی» و تشخیص انجام اموری که موجب «آسایش نوع مسلمین و حفظ مملکت آنها از شرور داخله و خارجه» می‌شود، مانند سایر مصالح کلیه در هر زمان بر افرادی که اهلیت دارند واجب کفایی است و بیان می‌کند از آن حیث که نظام و انتظام دین و دنیای عموم مسلمین بر این اساس است، این واجب «اهم و اقوی بر سایر امور کفایی» است که با برپایی حکومت مشروطه مجدداً احیا خواهد شد. او به‌صراحت بیان می‌کند که «استبداد سلاطین» موجب تضعیف و محو شدن این فریضه واجب شرعی یعنی مشورت در تعیین مصالح و مضار کشور و مردم شده است و مبدأ آن را خلافت بنی‌امیه می‌داند که مصالح و منافع مردم را تابع تصمیمات و خواست فاسد و خودکامه یک نفر قرار دادند (محلاتی، ۱۳۸۶: ۱۲۸ و ۱۲۹).

از نظر محلاتی تصمیمات در خصوص «امور سیاسی، علم تدبیر منزل و تدبیر بلد و مملکت» باید بر اساس نظر عقلای کشور به‌خصوص عالمان که در «امور نوعیه عامه» مردم به آنها رجوع می‌کنند، صورت گیرد تا منافع و مصالح کشور اسلامی را مدنظر قرار دهند. او در این زمینه نامه حضرت امیر(ع) به مالک را بهترین دلیل و سند برای حرف خود می‌داند. (محلاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

حضرت امیر(ع) در بخشی از آن عهد می‌فرماید: «با دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار» (سید رضی، ۱۳۷۲: ۳۲۹).

۱. و [پیامبر] از سر هوس سخن نمی‌گوید (۳) این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست (۴).

۶. تکیه بر قاعده لاضرر در دفاع از مشروطه

قواعد فقهی، مقابل قواعد اصولی و به معنای آن دسته از احکام کلی است که در ابواب گوناگون فقه جریان دارد و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شود که در بسیاری از ابواب فقه به کار می‌رود، «ان القواعد الفقهیه هی احکام عامه فقهیه تجری فی ابواب مختلفه»^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳).

محلاتی برای اثبات وجوب و ضرورت حمایت از مشروطه از قواعد فقهی نیز استفاده می‌کند. او در این زمینه «قاعده لاضرر» را در جهت رعایت حقوق مردم مورد بهره‌برداری کاربردی قرار می‌دهد. به بیان بهتر مصلحت مردم در نظر محلاتی مقدم بر همه چیز است (آبادیان، ۱۳۸۶: ۴۲). محلاتی در جای جای کتاب خود از تقدم جلب منافع ملت و دفع مضار کلیه، سخن به میان می‌آورد. از نظر وی «سلطنت مطلقه استبدادیه اطلاق و خودسری شهوات سلطنت و ادارات دولتی است. به هر نحو که خیالات شخصیه آنها در همه امور اقتضا کند» (محلاتی، ۱۳۸۶: ۶۱). بر همین اساس حکومت مطلقه مستبده مصداق اتم قاعده «ضرر و ضرار» بوده و از نظر وی وجود حکومت مشروطه رفع مضار نوعیه محسوب می‌شود (محلاتی، ۱۳۸۶: ۶۱). قاعده لاضرر در تمامی مذاهب فقهی از امهات قواعد به‌شمار می‌آید که در سرتاسر ابواب فقه ساری است و مفاد آن مورد استفاده وسیع در استدلال‌های فقها قرار می‌گیرد (موحد، ۱۳۹۷: ۵۵). اصل این قاعده ریشه در روایتی از رسول مکرّم(ص) دارد که فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» یعنی در دین اسلام نه می‌شود به دیگران ضرر وارد کرد و نه حق خود را علیه دیگران به‌کار گرفت. شوکانی در کتاب خود می‌نویسد لاضرر و لاضرار، دلیل است بر اینکه اضرار در هر صورت که باشد حرام است، چه در روابط بین انسان با همسایه و چه در غیر آن. از نظر وی اضرار در هیچ حال مجاز نیست مگر به دلیل مشخصی که مخصص این قاعده کلی باشد. او معتقد است حدیث لاضرر و لاضرار از قواعد دین است (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۱۱). امام خمینی معتقد است لاضرر و لاضرار از احکام سلطانی است؛ یعنی آن حکم پیامبر(ص) است که در مقام اداره حکومت و قدرت اجرایی و سیاسی بیان فرموده است. امام معتقد است که نفی ضرر و ضرار در عبارت لاضرر و لاضرار افاده نهی می‌کند؛ منتهی این نهی، نهی سلطانی است: «...فیکون قوله: «قضى ان لا ضرر ولا ضرار.» ظاهراً فی انه من احکامه بما انه سلطان انه نهی عن الضرر و لا ضرار بما انه سائس الامه و رئیس المله و سلطانهم و امیرهم؛ فیکون مفاده انه حکم رسول الله و امر بان لا یضر احد احداً و لا یجعله فی ضیق و حرج و مشقه فیجب علی الامه طاعه هذا النهی المولوی السلطانی بما انها طاعه السلطان المقترض الطاعه»^۲

۱. قواعد فقهی، عبارت‌اند از: دستورهای کلی فقهی که در باب‌های گوناگون راه دارند.

۲. اینکه پیامبر(ص) فرمود: «لا ضرر و لا ضرار» ظهور در احکام سلطانی ایشان دارد. ایشان از آن جهت که سیاستگذار امت و رئیس ملت و سلطان و امیر مردم است نهی از ضرر و ضرار می‌کند. مفاد این حکم و دستور رسول‌الله(ص) این است

(خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۵؛ ۱۴۱۵ق: ۱۱۳ و ۱۱۴). امام خمینی با بررسی احتمالات دیگر آنها را مستلزم اشکالات غیرقابل حل می‌داند و اضافه می‌کند که در حدیث سمره بن جندب (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۹۴) مقام، مقام شکایت است نه سؤال از یک حکم شرعی؛ پس این فرمایش پیامبر(ص) که درخت را بکن و به سوی او پرت کن، یک حکم سیاسی تأدیبی بوده است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۵).

۷. ادله و جوب شرعی مشروطه از نگاه محلاتی

محلاتی مجتهدی است که از وجوب مشروطه بحث کرده است، به این معنی که از نظر محلاتی دفاع از مشروطه در زمره واجبات دینی بوده و ترک آن مستوجب کیفر است. با توجه به این حکم می‌توان گفت، از نظر محلاتی امر سیاست امری مستقل از شرع نیست؛ او نظام سیاسی را در مسیر اجرای فرامین الهی می‌داند؛ به بیان دیگر، برای آن ثواب و عقاب اخروی قائل است. محلاتی معتقد بود که بین دین و دنیا تعارضی از آن نوع که در غرب مسیحی وجود دارد، نمی‌تواند وجود داشته باشد، اما نکته مهم این است که وی به پیروی از فقه‌های پیشین مانند صاحب جواهر (النجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۳۹۷) از دولت و سیاست برداشت دینی ارائه می‌کند و این مسئله را به شیوه علم فقه بررسی می‌کند، به این معنی که میان نظریه او در خصوص مشروطیت با نظریه مشروطیت متفکران غربی فاصله بسیاری است (آبادیان، ۱۳۸۶: ۳۸ و ۳۹).

محلاتی دفاع از مشروطه را از باب غیرت دینی و عرق اسلامی و واجب متعین می‌داند، زیرا نمی‌توان دانست که چه میزان قیام‌کننده برای این منظور وجود دارد؛ بنابراین دیدگاه، دفاع از مشروطه بر همه واجب است و همه برای دفاع از مشروطه مکلف‌اند و با قیام عده‌ای تکلیف از دیگران ساقط نمی‌شود (آبادیان، ۱۳۸۶: ۴۰). او به صراحت در پاسخ گروهی که می‌گفتند مشروطه خلاف اسلام است بیان می‌کند که مشروطیت و استبداد صفت سلطنت است و ارتباطی با دین و مذهب ندارد (محلاتی، ۱۳۸۶: ۹۵). وی در کتاب *التالی* با تمسک به فقه دو دلیل عمده بر وجوب مشروطه بیان می‌کند:

۱. چون حکومت مشروطه مخالف با استبداد و حکومت فردی و مانع نفوذ اجانب است، بنابراین در

حکم امر به معروف و نهی از منکر است؛

۲. حکومت مشروطه جلوی ظلم حاکمان مستبد را می‌گیرد و در نتیجه مبارزه با ظلم و تجاوز به

حقوق ملت است (محلاتی، ۱۳۸۶: ۸۳).

محلاتی «فواید عامه و منافع کلیه سیاسیه» یا به بیان دیگر منفعت مردم را مبنای سلطنت مشروطه

کسی حق ندارد به هیچ کس ضرر برساند و او را در تنگنا و سختی و مشقت قرار دهد. پس بر تمامی مردم واجب است این نهی را که نهی مولوی حکومتی پیامبر(ص) است اطاعت کنند، چراکه اطاعت از ایشان، اطاعت از حاکم واجب‌الاطاعه است.

می‌داند و معتقد است «جلب منافع عامه و دفع مضار کلیه» از طریق امنایی که جمهور مردم تعیین می‌کنند، اتفاق می‌افتد (محللاتی، ۱۳۸۶: ۵۷ و ۵۸).

اعتقاد او بر این بود که مشروطه به معنای تحدید و مقید ساختن سلطنت و نهادهای اداری است و این قیود بر مبنای نظر عقلای عرف است، به گونه‌ای که منافع مردم را در پی داشته باشد و سبب ازدیاد قدرت دولت و ملت شود (محللاتی، ۱۳۸۶: ۵۸). در حقیقت مسئله منافع مردم به صورت مستقل مورد توجه فقهایی مانند محللاتی واقع شد و تا قبل از آن در حوزه سیاسی حقوق سلطان و منافع او معیاری بود برای همه چیز. محللاتی بر همین اساس کاربرد ویژه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر بیان کرد و این فریضه را از حالت فردی خارج ساخت و صبغه سیاسی به آن بخشید. به بیان دیگر کوشش برای احقاق حقوق مردم و مبارزه با سلطان جائز از نظر او به عنوان امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شد (محللاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

از نظر محللاتی حفظ قانون مشروطیت در ایران دو فایده و اثر بزرگ در پی دارد:

۱. خلاص شدن مردم از ظلم بیش از حد دولت مطلقه مستبد و

۲. حفظ اسلام و خلاص شدن از تسلط کفار.

او از منظر فقهی هرگونه تلاش برای استقرار و استحکام مشروطه را واجب می‌داند، زیرا معتقد است تلاش برای خلاص شدن مردم از ظلم حکومت جائز، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش برای حفظ بیضه اسلام و دفاع در برابر کفار ذیل مبحث دفاع و حفظ کشور مسلمانان در برابر حمله کفار است و می‌گوید: «بنابراین بر همه افراد مسلمین هر کس به قدر قوت و قدرت او، سعی و کوشش در تأسیس این اساس و تشیید این مبانی، لازم است و مماطله (به تأخیر انداختن) و مسامحه در آن، مسامحه در اطاعت این دو واجب خواهد بود و نعوذ بالله، سعی در تخریب و تضعیف آن تقویت ظلم است» (زرگری نژاد، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۱).

محللاتی در جای دیگر کتاب بیان می‌کند: «تحدید استیلای جور به حدودی خاصه که موجب خلاصی نوع مسلمین از هرج و مرج و باعث انتظام مملکت اسلامی است هم تقلیل ظلم است و هم در این جزء از زمان موجب حفظ بیضه اسلام خواهد بود از تهاجم کفار و سعی در تضعیف یا هدم آن سعی در تقویت کفر و هدم بنیان علم اسلام است نعوذ بالله منه» (محللاتی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

همان طور که او بیان کرده است حفظ بیضه اسلام، از اهم واجبات الهی و در صورت تزاحم با دیگر احکام شرع، مقدم بر همه آنهاست، مانند موردی که موجودیت اسلام با یورش دشمنان کافر به خطر افتد. در چنین شرایطی دفاع از کیان اسلام بر همه مکلفان اعم از زن و مرد، سالم و مریض و ... واجب است و این امر متوقف بر حضور و اجازه معصوم نیست (الکاظمی الخراسانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۵؛ النجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۱۸ و ۱۹). نکته مهم در این میان این است که محللاتی دفاع از مشروطه را از این جهت واجب می‌داند و البته در باب علت آن هم بیان می‌کند که «بر هیچ مسلمان بصیری گویا مخفی نباشد که تنظیم مملکت اسلامی و حفظ کردن مسلمین از شرور داخله و خارجه در شریعت مطهره اسلامی بر

هرکس واجب است و بایست در هر زمان که باشد به حسب وسع خود در این باب کوتاهی نکند و این حکم کلی اسلامی مثل جمیع احکام کبرویه و واجبات کلیه اسلامی از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است و الی یوم القیامه باقی و برقرار خواهد بود» (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

محلّاتی دلیل این عبارت را که «معارضه با مجلس شورای ملی در حد محاذّه و محاربه با امام زمان «عجل الله فرجه و فرجنا بفرجه» می‌باشد»، تحدید ظلم و دفع کفر بیان می‌کند و این را جزء بدیهیات می‌داند. او معتقد است «مدافعه با او (مشروطه) کردن و در مقام قلع و قمع آن برآمدن، تثبیت ظلم و تسلیط کفار بر ممالک اسلامی خواهد بود و اگر که شخصی فی‌الجمله چشم بصیرتی داشته باشد و از قوه متصرفه بی‌بهره نباشد و از اطراف مطالب قدری باخبر باشد و اغراض خارجه نفسانیه را کنار بگذارد البته این مطلب در نظر او از ابدّه بدیهیات شمرده می‌شود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۱).

۸. جایگاه حاکم از نگاه محلّاتی

محلّاتی در انتهای کتاب خود که پاسخ به مغالطاتی در خصوص مشروطه است، به تفصیل درباره چگونگی حکومت در زمان غیبت و جایگاه مجتهدان در آن به بحث می‌پردازد. او بیان می‌کند از آنجا که مطابق با اصل ۱۲ قانون اساسی مشروطه هیچ موقع مجلس نمی‌تواند از حضور مجتهدان خالی باشد، بنابراین اذن آنها در تصویب قوانین لازم است و نمایندگان نمی‌توانند خلاف موازین اسلام قانونی را تصویب کنند (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۰ و ۱۳۱).

او سخت بر این اعتقاد است که: «اگر امروزه ما تمدن حقیقی اسلامی را که بسط عدل و داد و رفع جور است بر طبق مذهب اسلام در ممالک اسلامی جاری نکنیم، سیل عظیمی که از طرف مغرب به نام تمدن بشری برخاسته تمام ممالک اسلامی را محو و نابود خواهد نمود» (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

۱. مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام امام الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از ۵ نفر نباشد از مجتهدین و فقههای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما را که دارای صفات مذکور باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی کرده هر یک از آن مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

محلاتی مسئله بسیار مهمی را در انتهای کتاب خود بیان می‌کند و آن این است که در مورد سلطنت حاکم شرع یا به عبارت دیگر حکومت فقیهان، فرضی را مطرح می‌سازد و می‌گوید در این حکومت حاکم شرع نیز باید بر طبق نظر عقلای مملکت که همان وکلای منتخب مردم هستند عمل کند، زیرا او صرفاً امین و نگهبان حقوق مردم است، یا به بیان دیگر صرفاً مجری امور است. او «عقلای مسلمین» یا همان نمایندگان مردم را موظف می‌داند در صورتی که حاکم شرع که در فرض متصدی امور سلطنتی شده، نتواند حقوق کشور و مسلمین را حفظ نماید، نظرهای خود را در جهت حفظ حقوق مسلمین و کشور به او بدهند و او در موقع اجرا قرار دهد.

وی معتقد است در صدر اسلام نیز این رویه معمول بوده است که در تمامی امور سیاسی کشور با عقلای بزرگ مشورت می‌کردند. و این گونه می‌آورد که: «حاکم شرع مالک شخصی امور مسلمین نیست تا که بتواند تصرف در آنها بنماید به اختیار شخصی استقلالی خود (کتصرف المالک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم) و کسی را حق رد و قبول و نفی و اثباتی در مقابل او نباشد، بلکه فقط امین حقوق مسلمین و نگهبان آنهاست که پشتیبانی و دیدبانی او جمیع حقوق اهل اسلام و معاهدین اسلام از هرگونه تعدی و تجاوز مصون و محروس بماند و هریک از آنها که بایست به توسط او تحصیل و احراز شود تحصیل نموده در موقع خود به اهلش برساند» (محلاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

برخلاف نظر نائینی که حاکم فقیه را نایبان عام امام معصوم (ع) و با همان اختیارات می‌داند (نائینی، ۱۳۸۶: ۹۴)، از نظر محلاتی اختیارات حاکم و لو فقیه و حاکم شرع هم باشد صرفاً در احراز حقوق و رساندن آن به ذی‌حق یا به بیان دیگر صرفاً در امور تصدی‌گری است نه تعیین حق و تمیز آن از غیر حق و مردم مکلف‌اند در این مسیر مطابق دستورهای او عمل کنند؛ محلاتی دلیل این سخن خود را این‌گونه بیان می‌کند که: «نفی و اثبات در مقام تعیین اگر که متعلق است به حقوق کبرویه و مقصود تعیین آنهاست، پس این مطلب مورد ولایت نیست، بلکه موقع فتواست که مجتهد از کتاب و سنت تحصیل کرده و به طریق فتوا به مردم ابلاغ می‌کند و مردم او را تقلید می‌نمایند، چنانچه واضح است و اگر اثبات و لا اثبات متعلق به کبری نیست بلکه به صغرای حقوق متعلق است پس از تعیین کبری نمودن و مقصود تمیز دادن شخصیات مصالح نوعیه مسلمین است از مفاسد و مضار از منافع و معلوم داشتن طرفی که وسیله شود برای حفظ حقوق عامه تا آنکه پس از تعیین در موقع اجرا گذارده شود» (محلاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

محلاتی بر این نظر است که اگر دایره اختیارات حاکم صرفاً اختصاص به امور اجرایی نداشته باشد و در تعیین و تشخیص منافع و مصالح مردم هم صلاحیت ورود داشته باشد، دیگر نظرهای عقلای امت در قبال وی و جاهتی نخواهد داشت و ساقط می‌شود و آن‌ها نیز به‌مثابهٔ مجانبین و اطفال خواهند بود و موظف‌اند تعبداً به نظرهای او عمل کنند. او این مقام را صرفاً برای معصوم می‌داند، حتی اگر متصدی امور سلطنت حاکم شرع باشد و این گونه می‌گوید: «... و حاصل سخن آنکه حارس مصالح امت و حافظ حقوق نوع مسلمین در غیر معصوم، ولی در عمل و اجراست که پس از تشخیص مصالح سیاسیه و تعیین

منافع و فواید ملکيه به حسب نظر نوع عقلای آنها هرچه اقتضا کند در مقام اجرا برآید و عمل کردن به آنها را وسیله حفظ ممالک اسلامیه و حقوق مسلمین قرار دهد و ولایت در مجرد حفظ و حراست حقوق ممالک مسلمین با وجود ثبوت آنها علی‌الاطلاق «لا مقیدا بما هو مقتضی نظر الولی» زیاده بر این اقتضا ندارد. چنانچه در صدر اول بین المسلمین همین و تیره معمول و جاری بوده و پس از این بیان گفته می‌شود که پس آن که نظارت عقلای امت در مصالح ملت در صورتی که شخص مجری ولایت شرعیه داشته باشد، ساقط نباشد» (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۴).

۹. نتیجه

با توجه بررسی انجام گرفته در این مقاله برداشت محلّاتی از مشروطه کاملاً شرعی است. وی در کتاب اللّٰهالی با تمسک به فقه دو دلیل عمده بر وجوب مشروطه بیان می‌کند:

۱. چون حکومت مشروطه مخالف با استبداد و حکومت فردی و مانع نفوذ اجانب است، بنابراین در

حکم امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. حکومت مشروطه جلوی ظلم حاکمان مستبد را می‌گیرد و در نتیجه مبارزه با ظلم و تجاوز به

حقوق ملت است.

از نظر او دفاع از مشروطه در زمره واجبات دینی بوده و ترک آن مستوجب کیفر است. با توجه به این مسئله می‌توان گفت، از نظر محلّاتی امر سیاست امری مستقل از شرع نیست؛ او سیاست را در مسیر اجرای فرامین الهی می‌داند. محلّاتی، مشروطیت سلطنت را مساوی با تعیین چارچوب اختیارات و تعریف وظایف دولت در جهت منافع و مصالح ملت می‌داند که نتیجه این امر جلوگیری از ظلم پادشاه به مردم و ایستادگی مقابل تاراج و تسلط کشور توسط دولت‌های خارجی است.

او در تبیین مشروطه به آیات ۳۶-۳۸ سوره شوری استناد می‌کند. به نظر نویسنده ظاهراً نظر مرحوم محلّاتی مبتنی بر این نکته است که در صورت تصدی معصوم (ص) همچون پیامبر اکرم (ص) ظاهر آیه «و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله» این است که تصمیم‌گیری پیامبر اختیاری است ولی باید مبتنی بر مشاورت اخذ شده باشد، زیرا حرف «فاء» در «فاذا» برای بیان ترتب است، اما در دوران غیبت، ما هستیم و آیه «و امرهم شوری بینهم» که ظاهر در این است که امور اجتماعی و حکومتی مسلمانان مبتنی بر شوری بوده و حاکم موظف بر تبعیت از آن در دایره شریعت است. محلّاتی همچنین در تبیین مشروطه «قاعده لاضرر و لاضرار» را مورد بهره‌برداری عملی و کاربردی قرار می‌دهد و مصلحت مردم در نظر محلّاتی مقدم بر همه چیز است.

برخلاف نظر نائینی که حاکم فقیه را به‌عنوان نایبان عام امام معصوم (ع) و با همان اختیارات می‌داند،

از نظر محلاتی اختیارات حاکم ولو فقیه و حاکم شرع هم باشد، صرفاً در احراز حقوق و رساندن آن به ذی حق و صرفاً در امور تصدی گری است نه تعیین حق و تمییز آن از غیر حق، و مردم مکلفاند در این مسیر مطابق دستورات او عمل کنند.

محلاتی بر این نظر است که اگر دایره اختیارات حاکم صرفاً اختصاص به امور اجرایی نداشته باشد و در تعیین و تشخیص منافع و مصالح مردم هم صلاحیت ورود داشته باشد، دیگر نظرهای عقلای امت در قبال وی و جاهتی نخواهد داشت و ساقط می شود و آنها نیز به مثابه مجانین و اطفال خواهند بود و موظفاند تبدلاً به نظرهای او عمل کنند. اما او این مقام را صرفاً برای معصوم می داند و لا غیر. حتی اگر متصدی امور سلطنت حاکم شرع باشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند
۲. آبادیان، حسین (۱۳۸۳). *بحران مشروطیت در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۳. آبادیان، حسین (۱۳۸۶). *شیخ اسماعیل محلاتی و تکوین اندیشه سیاسی مشروطه*. در پرتو مشروطه خواهی، تهران: صمدیه.
۴. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). *رسایل مشروطیت*. ج ۲، چ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۵. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۷۲). *نهج البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی، چ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۶). *احسن الحدیث*. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
۸. قوچانی، آقاجفی (۱۳۷۵). *سیاحت شرق*. چ دوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث.
۹. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران و انتشارات آگاه و انتشارات لوح.
۱۰. محلاتی، محمد اسماعیل (۱۳۴۲ق). *انوار العلم و المعرفة*. نجف: چاپخانه مرتضویه، چاپ سنگی.
۱۱. محلاتی، محمد اسماعیل (۱۳۸۳ق). *تنقیح الأبحاث عن أحكام النققات الثلاث*، با مقدمه: هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه حکمت.
۱۲. محلاتی، محمد اسماعیل (۱۳۸۶). *در پرتو مشروطه خواهی (بررسی و متن اصلی کتاب لئالی المربوطه فی وجوب المشروطه)*، مقدمه اسماعیل روحانی، تهران: صمدیه.
۱۳. مرادخانی، فردین (۱۳۹۶). *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران*. تهران: میزان.

۱۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸). جامعه مدنی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۱۵. مکارم شیرازی (زیر نظر)، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. ج ۱، چ سوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۱۶. مکارم شیرازی (زیر نظر)، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ج ۳، چ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰). مباحث فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمد صلواتی، ج ۳، قم: تفکر.
۱۸. موحد، محمد علی (۱۳۹۷). حق و سوء استفاده از آن. تهران: کارنامه.
۱۹. نائینی، محمد حسین (۱۳۸۶). تنبیه الامة و تنزیه المله. تصحیح روح الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. نجفی، موسی (۱۳۹۲). بنیاد فلسفه سیاسی در ایران عصر مشروطیت، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ب) مقالات

۲۱. پزشکی، محمد (۱۳۸۵). لایحه تحدید قدرت. پگاه حوزه، ۱۸۷، ۷۸ - ۸۴.
۲۲. هجری، محسن (۱۳۸۵). حکومت مشروط به منافع عمومی. دوماهنامه چشم/انداز ایران، ۳۹، ۸۱-۸۶.

۲. عربی

الف) کتابها

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). طبقات أعلام الشیعة و هو تقاء البشر فی القرن الرابع عشر. مشهد: دارالمرتضی.
۲. امین، محسن (۱۴۰۳ق). أعیان الشیعه. ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر. چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. ج ۱، قم: اسماعیلیان.
۵. الزمخشری، جارالله محمود بن عمر (۱۴۱۴ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۳ق). نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار فی احادیث سید الاخیار. ج ۵، مصر: دارالحديث.
۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا). الصافی فی تفسیر کلام الله. ج ۱، مشهد: دارالمرتضی للنشر.
۸. الکاظمی الخراسانی، محمد علی (۱۴۰۴ق). فوائد الاصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. التجفی الجواهری، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام. ج ۲۱، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.